

فرهنگیان

در خیابان چه می‌گذرد؟ تئاتر ببینید



تجربه‌اش می‌کنیم، فجر ویترین تمام جشنواره‌های تئاتر ایران است و این افتخاری است برای همه هنرمندان که در آن حضور داشته باشند. ما باید این افتخار را برای خودمان حفظ کنیم.»

برای قاسمی و تئاتری‌های شهرستان‌ها، فجر شروع و پایان سال است. آن‌ها یک سسال خرج زندگی را جمع می‌کنند که بهمن ششود و از بهمن است و از زمستان است که بهارشان آغاز می‌شود. خیلی از همین جماعت تئاتری برای پول این کار را نمی‌کنند، کما اینکه اگر می‌خواستند می‌توانستند مثل خیلی‌های دیگر جا پیشان را در جاهایی باز کنند که نان‌ها و روغن‌هایش بیشتر باشد. اما تئاتر‌های خیابانی، پولسسان را از جیب مردم بیرون نمی‌کشند، حتی آخر اجرا کلاه را درنمی‌آورند که مردم سهم تماشا را ببندازند. آن‌ها در کف خیابان با هم رقابت می‌کنند تا سیمغ برسد به دستشان تا همین مردم رهگذر خیابان حافظ هنرشان را ببینند. به قول مرجان قاسمی: «ما بلیت نمی‌گیریم تا مردم با خیال راحت پیامان را بشنوند.»

مرجان، مالک و خیلی‌های دیگر این روزها حوالی تئاتر رودکی بساط اجرا به پا کرده‌اند. شاید تک‌تک این آدم‌ها وقتی چمدان‌هایشان را ببستند تا به تهران بیایند، اطرافیانی بوده‌اند که بهشان بگویند، بی‌خیال آن‌صحنه خیابانی و اجراهای بدون بلیت بشوند اما مرجان و مالک و ۳۶ اجرای دیگر چراغ‌های هنرشان را خاموش نکردند. هنری که حالا درون خیابان‌های تهران خودش را به رخ مردم می‌کشانند. حالا شاید این سؤال مطرح شود که هنر مندان واقعی کیستند؟ آن‌هایی که چند صد کیلومتر می‌روند تا هنرشان را در خیابان‌ها فریاد بزنند؟ یا آن‌هایی که قصه‌هایی برای تعریف کردن ندارند و به جای آنکه چمدان‌هایشان را درون خاک خودشان پهن کنند، در زمین دشمن باز می‌کنند.

مالک به هر زوری که شده چمدانش را می‌بندد، فرهاد درون قصه او هم به‌شیرینش نرمسید، البته به دلیل مشکلات اقتصادی، او در میان تشویق‌های مردم بارش را بست و احتمالاً چند روزی در تهران می‌ماند و بعد بازمی‌گردد به شهرش تا قصه دیگری را بنویسد. قصه‌ای که دوباره از درون همان جامعه است، جامعه‌ای که مرجان‌ها برای رسالت و هنرشان ۸۰۰ کیلومتر می‌روند تا برای مردم حرف بزنند، مردمی که حالا می‌توانند در حوالی خیابان حافظ اثری از روح تئاتر و هنر را ببینند.

به تئاتر او و بازیگرانش قهقهه می‌زنند اما درد آبسالان از لایه‌لای آبکاساوارش هم پیداست و این خصلت هنر است، عمق درد را بهتر از قداره‌ها و قداره به‌دست‌ها نشان می‌دهد. برای مالک مشخصاً اینکه جشنواره را تحریم کند معنایی ندارد. اگر بنا به اعتراض باشد او زودتر از آن‌هایی که چند سال بیشتر از فالوور گرفتشان نمی‌گذرد، به فکر اعتراض افتاده. او هر سال به فجر می‌آید و قصه‌دردهای آدم‌هایی را تعریف می‌کند که می‌شود روی غصه‌ها و شادی‌هایشان لحظه‌ای در خیابان تأمل کرد، گریست، خندید و فکر کرد. آدم‌هایی که واقعی‌اند چون دره‌هایشان را کسانی می‌گویند که درد چشیده‌اند. مالک در جایی از اجرایش می‌گوید: «من پنجو خانه‌ام را که باز می‌کنم بوی گاز کل اتاق را بر می‌دارد اما سهم من از آن گاز و کل‌ها چیست؟» مالک هر سال ۸۰۰ کیلومتر مسیر را طی می‌کند تا همین حرف‌ها را بزند آن هم به مدنی‌ترین زبانش، البته او تنها کسی نیست که دردهای مردم را از شهرهای مختلف به تهران آورده، او و رفقایش ۳۷ اجرا را به تهران کشانده‌اند. از زاهدان تا تبریز. آن‌ها از جای جای ایران تئاتر را آورده‌اند به تهران تا کسب و هنرشان را ده‌ای تمام نکنند. آبسالان می‌داند همان کسانی که در ایلام و تهران و مشهد دست به سوزاندن کتابخانه‌زده‌اند، اگر دستشان برسد همان دو چمدان کهنه مالک را هم می‌سوزانند.

همین هفته پیش بود که در نشست خبری جشنواره تئاتر یکی از خبرنگاران از دبیر اجرایی جشنواره پرسید: «حالا آیا در این اوضاع نیاز بود که جشنواره تئاتر خیابانی برگزار شود؟» به نظر می‌رسد حالا جمعیتی که ایستاده‌اند تا اجراهای مالک و رفقایش را ببینند، بهترین پاسخ به این سؤال‌ها باشند.

۸۰۰ کیلومتر بیا و بلیت هم نفروش

در کنار مالک آبسالان، هنر مندان دیگری هم به فجر آمده‌اند، یکی از آن‌ها مرجان قاسمی است که او هم ۸۰۰ کیلوتری را از ایلام به تهران آمده. قاسمی می‌گوید آمده‌است تا چراغ‌های تئاتر خاموش نباشند: «ما سال‌هاست که تئاتر کار می‌کنیم و تئاتر حرفه‌ما مشغل ما است. همین‌طور که بقیه‌ها مشاغل سرکار‌هایشان هستند. معتقدیم تئاتر یک رسالتی دارد که در هر شرایطی باید بماند و ما هنر مندان موظفیم که چراغش را روشن نگه داریم. شاید الان نزدیک به دهمین فجری است که

هزار نفر نمی‌رسد، همه همدیگر را می‌شناسند. آدم‌هایی با پوست ترک‌خورده، صداهایی که وزز پیدا کرده و چشم‌های سر مه‌کشیده. مالک اصرار می‌کند تک‌پارچه‌ای را در چمدان جا بدهد. نگاهی به س ساعت می‌اندازم. دارد غروب می‌شود. دوباره صدایش می‌زنم: «آقای آبسالان... آقای آبسالان... آقا مالک... وقت می‌دهید؟»

هنرمند هم کار دارد... شغل دارد

مالک آبسالان مقابل میکروفون قرار می‌گیرد. کسی که سال‌ها تئاتر خیابانی اجرا کرده، او می‌گوید: «من به‌عنوان یکی از هنرمندان تئاتر ایران و به‌عنوان کسی که سال‌ها در جشنواره‌های مختلف ملی و بین‌المللی حضور دارنم عرض کنم که تئاتر یک حرفه است. یک صنف مثل بقیه اصناف که در جامعه هستند. همه ما می‌دانیم چه مشکلاتی وجود دارد در جامعه، ما سعی کردیم به زبان هنر بخشی از مشکلات را بگوئیم چون این رسالت و وظیفه ما هنر مندان است.» آبسالان در تئاترش نقش فرهاد را بازی می‌کند. فرهادی که بر اساس منطق تمام داستان‌های ایرانی دنبال یک شیرین می‌گردد، البته نه در قرن پنجم و ششم، بلکه در امروز و اکنون. آبسالان نمایشش را در کف خیابان حافظ اجرا می‌کند و در زمان حال. فرهاد مالک، برای رسیدن به‌شیرین مجبور است وام‌بگیرد، مهریه و عروسی دست و پا کند آن‌هم یک لیسانس بازیگری. خود آبسالان می‌گوید: «فضای نمایش ما قصه نظامی‌گنجوی بود که از دنیای گذشته آمده و قصه عاشقانه شیرین و فرهاد را می‌خواست امروز ای کشد، آن هم به زبان کمدی و اعتراضی در مورد مشکلات و معضلات امروز جامعه.» او اعتراضش به وضعیت گرانی را به کف خیابان آورده و در چهارچوب یک نمایش غصه‌های جوانانی را می‌گوید که جیب‌هایشان خالی است. مالک آنچه را بازی می‌کند که زندگی‌اش کرده. اگر در نمایشش فرادی می‌زند، فراداش از همان چمدان نه‌چندان سرحالش بلند می‌شود. اعتراض او ادای اعتراض نیست. اعتراض یک صنف است که نمی‌خواهد کارش را تعطیل کند. اعتراض صنفی که در این سال‌ها فهمیده، تئاتر زبان جامعه است و زبان را نمی‌شود پرید. او از ایلام و در این سرا هر سال به تهران می‌آید و نمایشی را به زبان اعتراض و کمدی اجرا می‌کند تا کتشگر باشد، تاینی به گردنش نماند. مردم

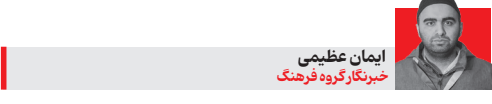
ستارگان سینمای ایالات متحده، کمپین آمریکا بدون ترامپ راه انداخته‌اند

سندروم مینیاپولیس در هالیوود

غیر آمریکایی شساغل در هالیوود را نگران کرده است. البته این تنها بخشی از ماجراست و سلب‌ریتی‌های آمریکایی همچون دیگر شهروندان این کشور تکیه ترامپ بر صندلی ریاست جمهوری را تهدیدی علیه موجودیت ایالات متحده قلمدادمی‌کنند. به‌تازگی کریستین استوارت، بازیگر سری فیلم‌های «گرگ‌ومیش» با انتقاد از وضعیت سیاسی آمریکا در دولت دوم دونالد ترامپ عنوان کرد که اگر شرایط به همین منوال پیش برود زادگاهش را به جایی در خاک اروپا ترک خواهد کرد، اما این فقط استوارت با امثال دنیرو نیستند که به‌صورت آشکار شمشیر از روبرای چهل و هفتمین رئیس جمهور آمریکا بسته‌اند و دیگران هم به‌طور جدی خروج و مهاجرت از هالیوود را در دستور کار قرار داده‌اند.

ریچارد گِیر

«ریچارد گِیر» نام شناخته‌شده‌ای در میان بازیگران هالیوود است. قدیمی‌تر‌ها او را «جودیک‌قلدر (ترامپ) او‌باش همراش در تاریکی به‌سر می‌بریم.» چیزی که در این میان اهمیت دارد سیاست‌های فرهنگی دولت ترامپ است که حتی روی سفت‌وسفت‌ترین دولت جمهوری خواه در ادوار گذشته را سفید کرده است. ازاین‌رو، سلب‌ریتی‌ها به‌عنوان نماینده‌الیت جامعه آمریکا خردار در موقعیتی می‌بینند که یا باید جواب ترامپ و دوستان و همپالکی‌هایش را از بعد رسانه‌ای یا نمادین بدهند یا جای دیگری را برای اقامت پیدا کنند.



خبرنگار گروه فرهنگ

با ورود دوباره «دونالد ترامپ» به کاخ سفید، آتش خشم هالیوودی‌ها نسبت به آمریکا از نو زبانه کشید. این جماعت، همان‌طور که مراد و بزرگشان، «رابرت دنیرو» چند سال پیش گفته بود، هیچ از پس بد نیویورکی خوششان نمی‌آید و دوست دارند سر به‌تن او نباشد. آینده‌هم اثبات کرد که مخالفت هالیوود با ترامپ و توأم‌با آن مواجهه سفت‌وسخت رئیس جمهور جمهوری خواه با ستاره‌های سینمای آمریکایی دلیل نیست و تنها به قدرت طلبی و مسائلی ازاین‌دست ارتباط ندارد. هالیوود در قرن بیستم ملک طلق حزب جمهوری خواه بود و رویکردی صفر و صدی نسبت به دیگری‌اش – از رنگین‌پوستان گرفته تا شوروی و اقلیت‌های مذهبی – داشت، اما این رویه پس از گیرافتادن یانکی‌ها در باتلاق و بیتام تغییر کرد و حمایت از جریان‌های چپ چه در زمین بازیگران اصلی سیاست و چه در قالب به‌رسمیت شناختن کالت‌ها توسط هالیوود جدی گرفته شد. این رویکرد پس از فروپاشی شوروی و عدم شناسایی موجودیتی که بتواند تهدیدی علیه آمریکا و سیاست‌هایش شناخته شود، شدت گرفت، به‌طوری‌که با آغاز قرن جدید میلادی جایی برای افکار «جان وین» یا پسند در غرب و شرق ینگ‌د دنیا وجود نداشت و همه تلاش می‌کردند تا با رقبای اقتصادی سینمای آمریکا از در همسکازی یا حتی رفاقت بر آیند و بازار آزاد را رونق دهند. این رویا اما دیری ناپاید که رنگ کابوس به خود گرفت، چون ترامپ علاوه بر تعلقش به جنبه‌های فاشیستی هالیوود، به‌اصطلاح نگران خروج ارز و نیروی انسانی از ایالات متحده است و قصد دارد با اعمال تعرفه‌های ۱۰۰ درصدی منابع از تضعیف هالیوود شود، اتفاقی که اصرار بر آن می‌تواند شیروه اقتصاد این حوزه را از هم بپاشد. در حال حاضر، کشورهای نظیر نیوزیلند، استرالیا و کانادا با پرداخت پاره‌انه فیلم تصمیم خویش برای جذب محصولات هالیوودی را به جغرافیای خود گرفته‌اند؛ این نکته‌ای است که از دید ترامپ و دولتش دور نمانده و بسیاری از ستاره‌های

تأملی بر جنایت‌های فرهنگی کمتر دیده‌شده

کتاب؛ قربانی خاموش خشونت

مهدی رضانی
دبیر سابق نهاد کتابخانه‌های عمومی

در میسان انبوه و رویدادهایی که ایسن روزها جامعه ما را دربر گرفته، گاه برخی موضوعات مهم اما به‌ظاهر فرعی از کانون توجه خارج می‌شوند؛ موضوعاتی که در طول تاریخ، معیار سنجش عمق خصومت‌ها و سطح تمدن‌ها بوده‌اند. یکی از این معیارها، نسبت خشونت با فرهنگ و به‌طور مشخص، با «کتاب» است. به واسطه فعالیت‌های فرهنگی و تاریخی، از نزدیک در جریان حوادث پس از انقلاب اسلامی بوده‌ام. در بحران‌ها و ناآرامی‌های سال‌های مختلف، به‌ویژه در مقاطعی که مسئولیت اجرایی بر عهده داشتم، یکی از دغدغه‌های ثابت، حفظ فضاهای فرهنگی بوده است؛ فضاهایی مانند کتابخانه‌های عمومی، کتابخانه‌های مساجد، مراکز و کتابخانه‌های کانون پرورش فکری و کتابفروشی‌ها که نقش‌ی بنیادین در زیست فرهنگی جامعه دارند. کتاب،

هم‌زمان و منسجم به ابعاد فرهنگی و تمدنی این تخریب‌ها پیردازند. ثبت دقیق این وقایع، نه از سسر احساسات، بلکه برای قضاوت تاریخی ضروری است تا مشخص شود در این مواجهه، چه جریانی در کدام سوی عقلانیت و فرهنگ ایستاده است، با وجود برخی گزارش‌های مودی – از جمله درباره حمله به مراکز کانون پرورش فکری در نیشابور یا آتش‌زدن کتابخانه‌ای در بروجن – موضع‌گیری منسجم و درخور اهمیت موضوع، کمتر در فضای رسانه‌ای دیده شد. در چنین بزنگاه‌هایی، سرعت در اطلاع‌رسانی باید با دقت و حساسیت فرهنگی همراه باشد. غیرت نسبت به کتاب و فرهنگ، برای اهل فرهنگ امری فراتر از اختلاف‌نظرهای سیاسی و اجتماعی است. پاسداری از کتاب و نهادهای فرهنگی، پاسداری از هویت تاریخی و سرمایه تمدنی ایران است؛ سرمایه‌ای که تخریب آن، زخم‌هایی عمیق و ماندگار بر پیکره جامعه بر جای می‌گذارد.